

حیره

گذرگاه حیرت و عبرت

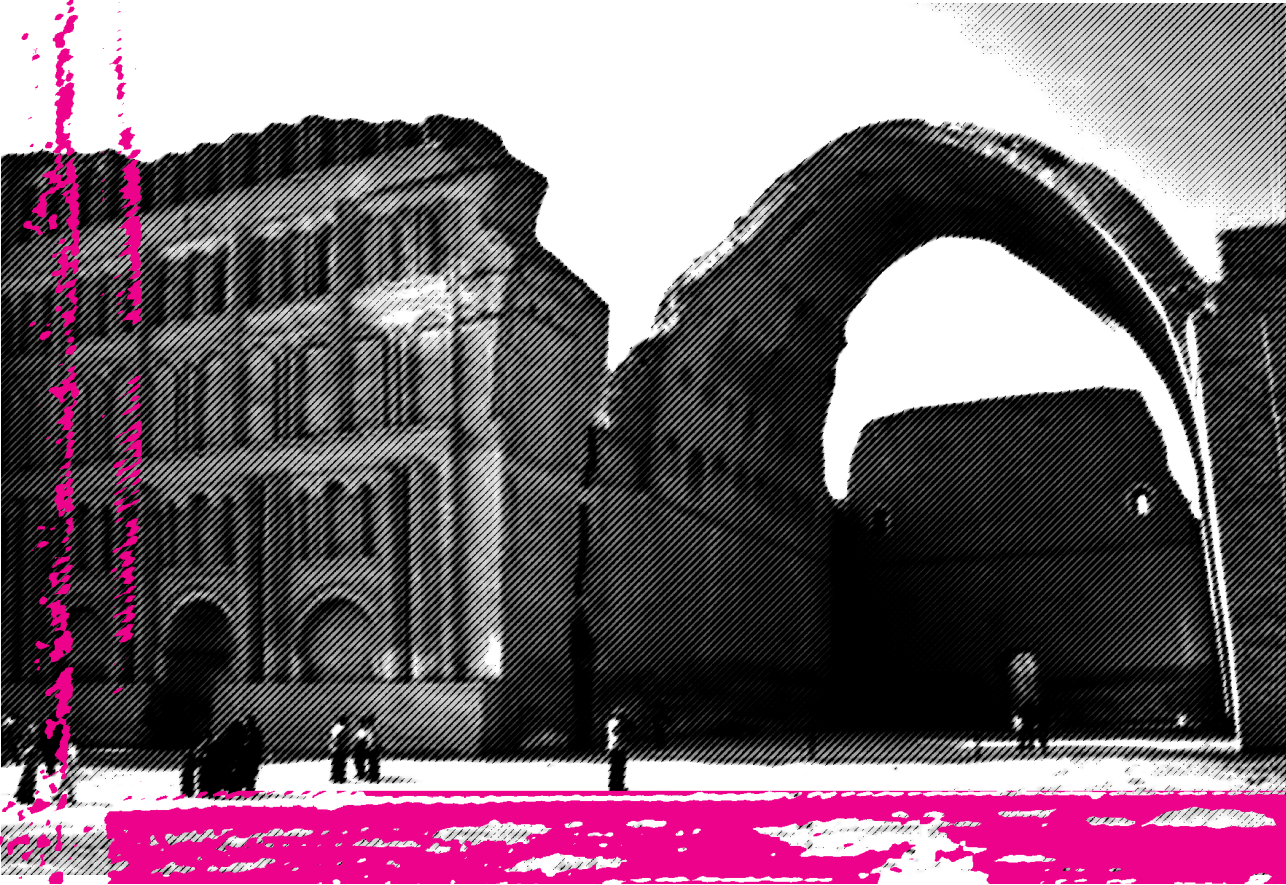
غلامرضا گلی زواره

■ از خیمه‌گاه تا شهر

آن بخش از کشور عراق که به صورت جلگه‌ای بین دو رودخانه دجله و فرات قرار گرفته، بین‌النهرین نام دارد که در قرون گذشته بسیار حاصلخیز و بابرکت بوده است. در این منطقه، تمدنی با سابقه چهارهزار ساله وجود داشته است و نخستین ساکنان جلگه مزبور، شیوه زندگی روستایی و صحرائشینی را رها کردند و به زندگی شهری روی آوردند.^۱

در بین‌النهرین سفلی قبایل مختلفی می‌زیستند که چادرهای خود را در مکان جغرافیایی ثابتی که بدان خو گرفته بودند، بر پا می‌کردند. در دوران کوچ‌نشینی در اطراف این خیمه‌گاه‌ها محیطی اقتصادی پدید آمد که از خصال یکجانشینی برخوردار بود. به تدریج خیمه‌های کوچندگان ثابت پیدا کرد و شکل یکجانشینی به خود گرفت.

سرزمین «حیره» واقع در جنوب شرقی نجف کنونی و کنار دریاچه‌ای به نام نجف از استقرار همین چادرنشینان پدید آمد. اصولاً لفظ «حیره» در زبان مردم عربستان جنوبی به معنای اردوگاه است. در برخی منابع آمده که حیره لفظی آرامی بوده و به معنای مجموعه‌ای از خیمه‌هاست که به اردوگاه ثابت امیران لخمی تبدیل شده و به مرور زمان، شکل شهر یافت و از قرن سوم تا سال ۶۰۲ میلادی مرکز سرزمینی به نام حیره بوده که دره پایین دست فرات و قسمت بالای خلیج فارس را دربر می‌گرفت.^۲



■ چگونگی پیدایش

در پایین دست بین‌النهرین شهرهای هفت‌گانه‌ای به وجود آمد که بزرگ‌ترین آنها مدائن بود. شش شهر دیگر قادسیه، رومیه، بابل، حلوان و نهروان بودند.^۱ مناطق خوش آب و هوای عربستان در آخرین قرن قبل از طلوع اسلام، زیر نفوذ سه دولت بزرگ ایران، روم و حبشه بود. در اثر مجاورت با این دولت‌ها و رقابت شدید و دائمی که بین آنان در جریان بود، در مرزهای عربستان، دولت‌های نیمه مستقلی شکل گرفت که هر کدام تابع دولت هم‌جوار خویش بود و حیره نیز چنین وضعی داشت.^۲

در اوایل قرن سوم میلادی عده‌ای از طوایف عرب در پایان روزگار اشکانیان، رو به کرانه فرات آوردند و بر بخش‌هایی از بین‌النهرین دست یافتند. این مهاجرین رفته رفته روستاها و قلعه‌هایی بنا کردند که از پیوستن آنها به یک‌دیگر، شهرهایی پدید آمد که حیره از جمله آنها بود و در جایی نزدیک محل کنونی کوفه در کنار بیابان قرار داشت. آب و هوای قابل تحمل، فراوانی جویبارهای فرات، مساعد بودن شرایط طبیعی و هموار بودن زمین موجب آبادانی و توسعه این سرزمین گردید و توانست صحراگردان و چادرنشینان را به سوی تمدن پیش برد.^۳



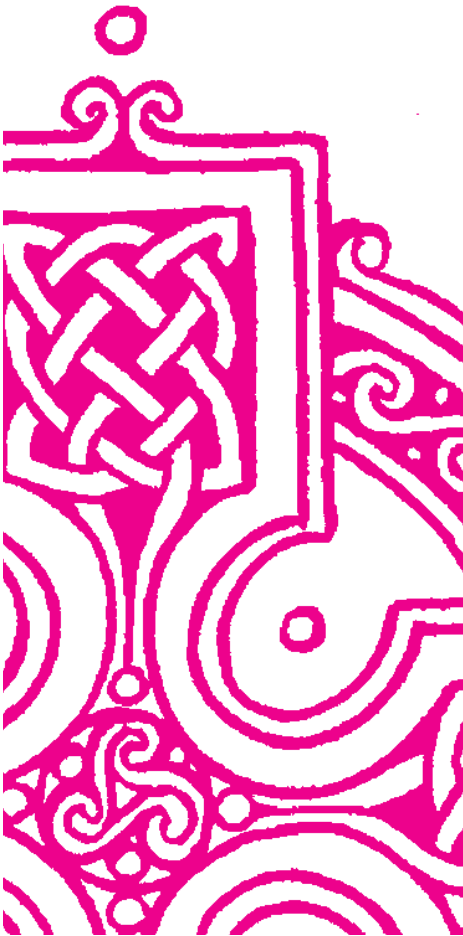
■ فرهنگ اجتماعی

حیره در واقع حلقه وصل بین صحرا و ثغور عراق به شمار می‌رفت و گویی محل تلاقی زندگی بدوی و شهرنشینی بود. اعرابی که در بحرین اجتماع کرده و به آنان «تنوخی» می‌گفتند، به قبایل لخمی و ازد پیوسته و در غرب فرات، حیره کنونی و توابع آن ساکن شدند. صحرانوردانی که از زندگی کوچ‌نشینی خسته می‌شدند و نیز افرادی که از میان قوم خود طرد می‌گردیدند، به این ناحیه آمده و در آن جا اقامت گزیدند. غالب سکنه حیره مسیحیان نسطوری بودند و زبان دینی و فرهنگی آنان «سریانی» بود. خواندن و نوشتن می‌دانستند و برخی افراد که با حیره در ارتباط بودند، الفبای زبان عربی را که به تازگی مراحل تکامل خود را طی می‌کرد، به حجاز بردند.^۶ از آن جا که حیره و توابعش کشوری وسیع را تشکیل می‌داده که سواحل جنوبی فرات تا بادیة‌الشم، واقع در غرب عراق کنونی را دربر می‌گرفت و این قلمرو از تنوع قومی و قبیله‌ای برخوردار بود، بر شبکه روابط اجتماعی و فرهنگ این سرزمین اثر گذاشت. موقعیت حیره به عنوان مرکز سیاسی قبایل عرب، اعتبار فرمانروایان آن، شهرت لخمیان، نظام دولتی و روابط گسترده با دیگر سرزمین‌ها و قبایل که در اسناد سریانی آمده، نقش سیاسی اجتماعی حیره را به اثبات می‌رساند.^۷

■ حیره و دولت‌های دیگر

شیوخ غسانی از قرن سوم تا هفتم میلادی در شمال شرقی شبه جزیره عربستان و اطراف پالمیرا (از توابع شام) با حمایت بیزانس (روم شرقی) فرمانروایی می‌کردند. امیران این قوم، رومیان را در مقابل تهاجم اعراب بادیه حفظ می‌کردند و در جنگ‌ها این امپراتوری را یاری می‌دادند. غسانی‌ها با امیران لخمی حیره در رقابت و نزاع دائمی بودند. در نیمه قرن ششم میلادی که لخمیان در حوالی حلب از غسانی‌ها شکست خوردند، این سلسله و بعدها ساسانیان، نفوذ سیاسی و اجتماعی خود را در عربستان از دست دادند.^۸

حیره در واقع حلقه وصل بین صحرا و ثغور عراق به شمار می‌رفت و گویی محل تلاقی زندگی بدوی و شهرنشینی بود. اعرابی که در بحرین اجتماع کرده و به آنان «تنوخی» می‌گفتند، به قبایل لخمی و ازد پیوسته و در غرب فرات، حیره کنونی و توابع آن ساکن شدند. صحرانوردانی که از زندگی کوچ‌نشینی خسته می‌شدند و نیز افرادی که از میان قوم خود طرد می‌گردیدند، به این ناحیه آمده و در آن جا اقامت گزیدند.



دولت بنی‌کنده چندی در حَضْرَمَوْتِ یمن استقرار داشت، اما در نیمه قرن پنجم میلادی قلمرو خود را تا نجد (در شبه‌جزیره عربستان) گسترش داد. حارث بن عمرو کندی با قبول عقاید انحرافی مزدکی که از جانب قباد، فرمانروای وقت ایران حمایت می‌شد، امارت حیره را به دست آورد؛ اما در عهد انوشیروان حیره دوباره به دست امرای لخمی افتاد.^{۱۰}

دولت حمیریان که در یمن استقرار داشت و حتی کندی‌ها زیر نظر آنان بودند، با لخمیان حیره مناسباتی داشتند. منذر، حاکم حیره ضمن اتحاد با ذونواس حمیری موفق شد تا تلاش بیزانس برای دست‌یابی به اتحاد حمیر و حبشه و حصول روابط دوستانه با نوبیان (در آفریقای شرقی) را برهم زند.^{۱۱} حبشی‌ها در پاسخ به خواست رومیان، در سال ۵۲۲ م حمیریان را سرکوب و مغلوب کردند و خاندانی از قوم خود را در آن‌جا به قدرت رساندند؛ اگرچه امپراتوری روم با این دولت نوبنیاد همپیمان گردید، اما ایرانیان به جانب‌داری از فرمانروایان مخلوع حمیری برخاستند و حبشی‌ها را از آن قلمرو بیرون راندند و در یمن حکومتی ایرانی روی کار آوردند. این وضع به مدت ۶۰ سال از سال ۵۷۵ م دوام یافت و با ظهور اسلام و فتوحات رزمندگان اسلام برچیده شد.^{۱۲}

■ نظام سیاسی حیره

امیران حیره از اعراب بنی‌لخم بودند که از سوی فرمانروایان ساسانی حمایت می‌شدند؛ زیرا لخمیان سدی استوار میان ایران و اعراب پدید آوردند و از تجاوز و تعدی قبایل بدوی به مرزهای ایران جلوگیری می‌کردند. حکمران این خاندان در واقع بزرگ‌ترین دولت عربی نیمه متمدن را در منطقه حیره به وجود آورد.^{۱۳} مدت امارت آنان را منابع تاریخی حدود ۳۰۰ سال ذکر کرده‌اند. مسعودی می‌گوید:

حاکمان حیره اعم از بنی نصر، لخمیان، غسانیان، تمیم، کنده و ایرانی که بیست و چند نفر بوده‌اند، در مجموع ۵۲۲ سال و چند ماه حکومت کرده‌اند.^{۱۴}

در حیره گرایش‌های گوناگون فرقه‌ای وجود داشت؛ چنان‌که عمرو بن عدی، پادشاه عرب حیره از فرقه مانویان حمایت می‌کرد

در حیره گرایش‌های گوناگون

فرقه‌ای وجود داشت؛ چنان‌که

عمرو بن عدی، پادشاه عرب حیره

از فرقه مانویان حمایت می‌کرد و

برخی از آنان مسیحی نسطوری

بودند. ذونواس که یهودی بود،

تحت تأثیر عقاید خود به آزار این

مسیحیان پرداخت. فتنه مزدکی که

در زمان قباد به وجود آمد و خود

را به صورت یک مسلک سیاسی

اشتراکی نشان داد، به تشنج‌هایی

در سرزمین حیره انجامید.

و برخی از آنان مسیحی نسطوری بودند. ذونواس که یهودی بود، تحت تأثیر عقاید خود به آزار این مسیحیان پرداخت. فتنه مزدکی که در زمان قباد به وجود آمد و خود را به صورت یک مسلک سیاسی اشتراکی نشان داد، به تشنج‌هایی در سرزمین حیره انجامید.^{۱۴}

ساسانیان در صدد بودند تا با وساطت لخمیان، نه تنها از حواشی بیابان حراست کنند، بلکه نفوذ سیاسی خود را در غرب شبه جزیره عربستان گسترش دهند. چنین می‌نماید که ایران به عنوان بخشی از مبارزه‌اش با بیزانس، از قبل از سده ششم میلادی می‌کوشید از طریق مسیر مهم فرهنگی تجاری حیره - مکه حتی در مکه و یثرب (بعدها مدینه‌النبی) نیز اعمال نفوذ کند و بدین طریق با نفوذ قبایل قدرتمند حجاز و یمن مقابله نماید.^{۱۵}

در قرون پنجم و ششم میلادی توان رزمی حیره و شعاع عمل آن فزونی یافت و حدود شرقی شبه جزیره عربستان جزو قلمرو آنان گردید. افراد قبیله بکر یاوران مزدبگیر آنان شدند و سلیم و هوازن با بنی‌لخم معاهده بستند و اعضای طایفه نمیر و بنی‌تمیم با آنها متحد شدند.^{۱۶}

از معروف‌ترین امرای لخمی، نعمان اول معروف به «اعور» را باید نام برد که با یزدگرد اول، حاکم ساسانی معاصر بود و گویند قصر خورنق را او ساخت که پرورشگاه بهرام گور گردید؛ ولی در اواخر عمر از فرمانروایی کناره‌گیری کرد و جامه زهد پوشید و به سیر و سیاحت پرداخت. پس از او پسرش زمام امور حیره را به دست گرفت. او را امیری با همت، سخت‌کوش و مقتدر معرفی کرده‌اند و در جنگ بین ایران و روم فداکاری فوق‌العاده‌ای از خود بروز داد. بعد از او چند تن دیگر از بنی‌لخم در حیره امارت کردند تا این که نوبت به منذر سوم رسید که از شکوه و جلال او ماجراهایی نقل کرده‌اند.^{۱۷}

واپسین فرد از دودمان لخمیان، نعمان سوم است که از ۵۹۲ م تا ۶۱۴ م حکومت کرد. وی در برابر شاهان ایران روش مستقلی در پیش گرفت و در برابر خواسته‌های آنان سر تسلیم فرود نمی‌آورد.^{۱۸}

■ فتح حیره توسط رزمندگان مسلمان

پس از آن که رسول اکرم (ص) به رسالت برگزیده شد و برای فرمانروایان جهان درباره رسالت خود از جانب خداوند عزوجل، نامه‌هایی فرستاد، نامه‌ای نیز به امیر حیره نوشت و او را به سوی اسلام فراخواند. در منابع تاریخی از پاسخ حاکم حیره به این دعوت گزارشی موجود نیست؛ اما خاتم پیامبران (ص) از چیره گردیدن پیروان خویش بر امپراتوری ایران و حیره خبر داد و مسلمانان را بر این خبر غیبی

شادمان ساخت. حتی در بیانی گوهرافشان، پیش‌گویی فرمود: زنی که نامش «کرامت» است و اهل حیره می‌باشد، به عقد و ازدواج یکی از رزمندگان اسلام درخواهد آمد.^{۱۹}

پس از آن که خالد بن ولید، سردار سپاه اسلام به فرمان خلیفه وقت، بر سرزمین بحرین، از توابع ایران غلبه یافت، مقدر گردید که به سوی بین‌النهرین حرکت کند. او نخست از راه نجاج و بادیه بصره به حدود ابله که در جنوب عراق قرار داشت آمد و لشکریانش در این حوالی با مرزبان منطقه که هرمزد نام داشت، درگیر شدند که سرانجام وی توسط خالد کشته شد. در طول مسیر عده‌ای از قوای مسلح او کشته یا در آب غرق شدند و از آنان اسیر و غنایم فراوانی به دست آمد.



آنها که به صلح تسلیم شدند و جزیه قبول کردند، از هرگونه تعرض مصون بودند. بعد از فتح برخی آبادی‌های مسیر و نبردهایی در کوت العماره فعلی، ولجّه و آیس (که در سال ۱۲ هجری رخ داد و به نبرد «نهر الدم» نیز مشهور است) خالد چنین تدبیر کرد که با کشتی از رودخانه فرات به حیره برود. مرزبان این ناحیه، آزادیه، از نقشه او آگاه شد؛ پس در حوالی غریین اردو زد و پسرش را روانه ساخت تا مسیر آب را از بالاتر عوض کند و از حجم آن بکاهد. با کاهش میزان آب فرات، کشتی‌هایی که سپاهیان اسلام آماده کرده بودند به گل نشست و آنان با مشکلی غیر قابل پیش‌بینی روبه‌رو شدند. در این میان خالد از راه خشکی خود را به فرزند مرزدار حیره رساند و در فرات بادق‌لی که نه‌ری منشعب از فرات بود، با وی درگیر شد و او را کشت و یارانش را پراکنده ساخت. با وضع جدید راه برای محاصره حیره باز شد. وقتی آزادیه از قتل پسر مطلع گردید، دیگر روحیه مقاومت در خود ندید و از شدت یأس و حرمان گریخت.

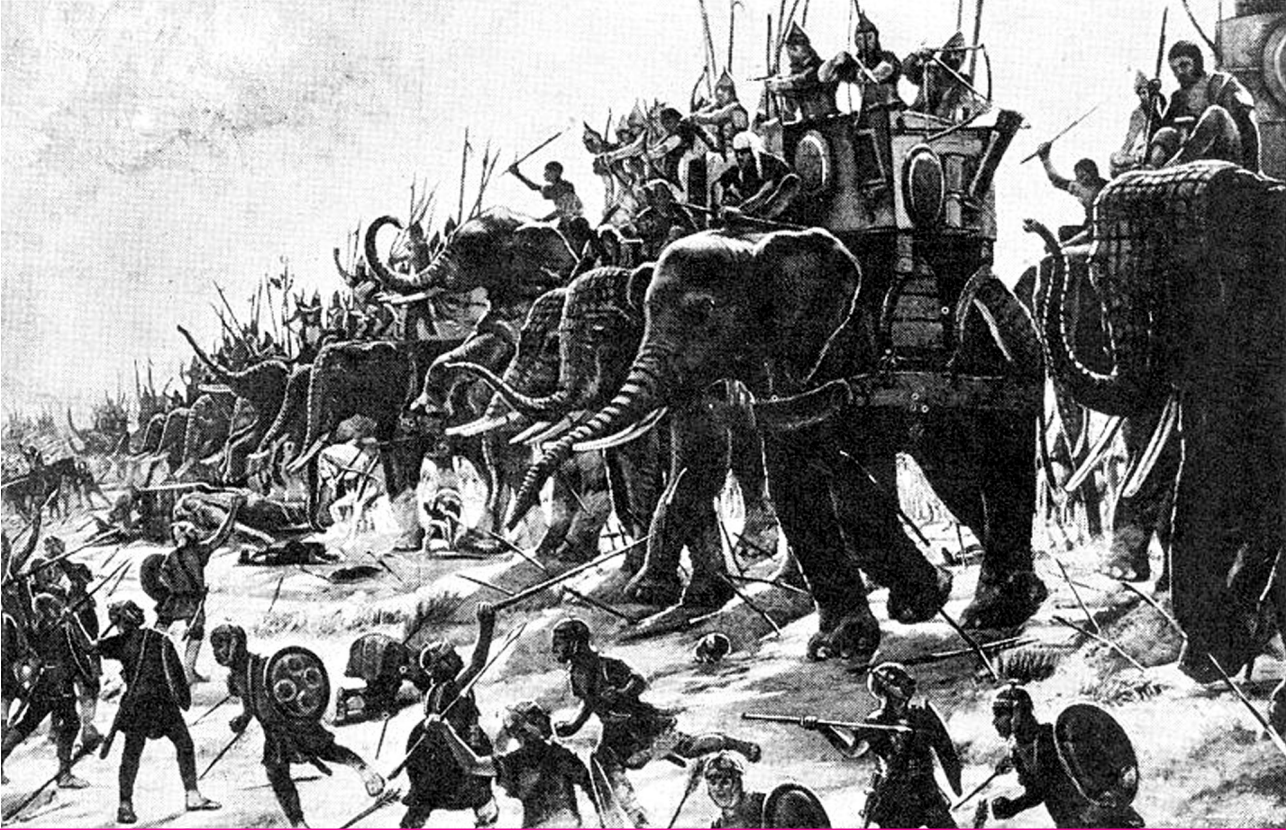
خالد به راه خود ادامه داد تا به دروازه حیره رسید. بزرگان شهر که از نصارا بودند، تسلیم نشدند؛ دروازه را بستند و در کاخ خویش ماندند و به مقاومت برخاستند. خالد شهر را محاصره کرد و بر آنان تنگ گرفت. رزمندگان اسلام بر این قوم یک شبانه‌روز درنگ دادند؛ اما باز هم مردم حیره سر تسلیم فرود نیاوردند. سرانجام مردم از این وضع نگران‌کننده به ستوه آمدند و از اشراف و بزرگان قوم که درون قصرها و دژهای استوار خویش خزیده بودند و جز از جنگ دم نمی‌زدند، شکوه آغاز کردند و بر آنان لعن و نفرین حواله نمودند و خطاب به این مرفهان بی‌درد و عافیت‌طلبان گفتند: چرا ما را به کشتن می‌دهید؟! باید در برابر مسلمانان تسلیم شوید. بر اثر اصرار اهالی، سرانجام کاخ‌نشینان حاضر به مصالحه گردیدند و گفت‌وگوهایی بین فرمانده لشکر اسلام و برخی رؤسای بانفوذ شهر صورت گرفت. در پایان این بحث‌های توأم با جدال‌های گفتاری، خالد با اهل حیره صلح کرد؛ به این شرط که در هر سال جزیه‌ای بدهند و بر مسلمانان نشورند و آنچه از گزارش نقشه‌های دشمنان و ایرانیان به دست آوردند، برای مسلمانان بازگویند. این فتح در ربیع‌الاول سال ۱۲ هجری اتفاق افتاد. خالد مژده پیروزی را همراه

با فتح حیره، کلید تصرف بین‌النهرین به دست رزمندگان مسلمان افتاد؛ بدین معنا که آنان به صورت واحدهای نظامی، تا کرانه دجله پیش آمدند و قلعه‌های بزرگ و کوچک متعددی را به تصرف درآوردند و در جبهه‌های مختلفی پیکار نمودند و از دخالت امپراتوری بیزانس در حوادث بین‌النهرین جلوگیری کردند.

جزیه و هدایایی به مدینه، نزد خلیفه وقت فرستاد. از هفت هزار نفر اهالی حیره که متجاوز از هزار نفرشان از پرداخت جزیه معاف شدند، سالیانه صرفاً شصت هزار درهم گرفته می‌شد. اگرچه بین اهل شهر و مسلمانان صلح‌نامه‌ای امضاء شد، اما پس از رفتن سپاهیان اسلام از عراق، اهل حیره از پرداخت باقی جزیه سرپیچی کردند. با وجود این روی برتافتن‌ها با اهل حیره به ملایمت رفتار شد.^{۳۲}

■ کلید فتوحات بین‌النهرین

با فتح حیره، کلید تصرف بین‌النهرین به دست رزمندگان مسلمان افتاد؛ بدین معنا که آنان به صورت واحدهای نظامی، تا کرانه دجله پیش آمدند و قلعه‌های بزرگ و کوچک متعددی را به تصرف درآوردند و در جبهه‌های مختلفی پیکار نمودند و از دخالت امپراتوری بیزانس در حوادث بین‌النهرین جلوگیری کردند.^{۳۳} چون خالد بن ولید عازم شام گردید، مثنی بن حارثه جانشین وی شد و در حوالی حیره اردو زد. در این حال اهالی منطقه به دستور و تحریک رستم فرخزاد (سردار ایرانی) به مسلمانان مستقر در حدود حیره یورش بردند؛ به گونه‌ای که وضع آنان در عراق به خطر افتاد. مثنی بن حارثه عقب‌نشینی کرد و برای تجهیز لشکر عازم مدینه شد.^{۳۴} او در این شهر برای مردم سخنرانی کرد و سستی و هراس خسروان را بیان کرد و جنگ با ایرانیان را امری آسان توصیف نمود. پس از چند روز عده‌ای از مسلمانان برای این سفر سرنوشت‌ساز بسیج شدند. خلیفه دوم، ابوعبیده بن مسعود ثقفی (پدر مختار) را که زودتر از دیگران داوطلب شده بود، به فرماندهی لشکری تازه‌نفس برگزید. یک ماه بعد از ورود ابن حارثه به حیره، لشکر ابوعبید به این سرزمین رسید و به سازماندهی سپاه اسلام پرداخت. جابان، سردار ایرانی با لشکری برای دفع قوای وی به مقابله آمد؛ اما در نبردی که بین آنان روی داد، لشکر جابان شکست خورد و خودش به اسارت مسلمانان درآمد. ابوعبید کم‌کم بر نواحی اطراف حیره و دیگر نقاط بین‌النهرین غلبه یافت. بعد از آن مسلمین بار دیگر به شهر حیره رفتند و در بین راه دهقانان همه جا تسلیم شدند و جزیه دادند. در این میان لشکری تازه‌نفس به فرماندهی بهمن جادویه از تیسفون رسید و در کرانه شرقی فرات و در حوالی حیره، در کوفه کنونی اردو زد. دستگاه او با شوکت و عظیم بود و چندین فیل در لشکر خود داشت. ابوعبید روبه‌روی این سپاه، در کرانه غربی فرات، سپاه خود را مستقر ساخت و با شهامتی که از خود نشان داد، همراه نیروهای خویش از پلی که بر فرات بسته بودند، عبور کرد و با لشکریان بهمن درگیر شد. فیل‌هایی که در سپاه ایران بود، اسبان تازی را می‌رماند. ابوعبید خواست به فیل‌ها هجوم ببرد، اما یکی از فیل‌ها که زخم دیده بود، وی را با خرطوم خود ربود و به



زیر پای خویش افکند و، بدین گونه ابو عبید ثقفی به شهادت رسید. این وضع باعث پراکندگی لشکر تحت امر ابو عبید شد. مثنی بن حارثه نیز که با باقی مانده لشکر مشغول حماسه آفرینی بود به شدت مجروح شد.

چندی بعد عده‌ای نیرو به همراهی جریر بن عبدالله از مدینه به عراق رسید. چندی بعد از رخدادهای قبلی، فرزند حارثه در نخيله که نهري از فرات (به نام بویب) از آنجا عبور می‌کرد، با لشکر ایران برخورد کرد و جنگ سختی در گرفت که طرفین بر ادامه آن پافشاری کردند و داد دلآوری دادند. مسعود، برادر مثنی کشته شده، اما مسلمانان این بار مقاومت کردند و جنگ ادامه یافت تا آن که هزیمت بر سپاه بی‌سالار ایران افتاد. فراریان در طول رودخانه فرات پراکنده شدند. بعد از واقعه بویب که «یوم نخيله» یا «یوم اعشار» نام گرفت، پیروزی‌های بزرگی نصیب سپاه اسلام شد. از حیره تا کسکر و از آنجا تا عین الثمر و انبار، میدان نبرد قوای مسلمانان با مشرکان و کافران گردید. فرزند حارثه، بشیر بن الخصاصیه را به ولایت حیره گماشت و خود برای ادامه فتوحات مهیا گشت و بخش‌های دیگری از بین‌النهرین را به تصرف درآورد.^{۳۳}

هجده ماه بعد از این نبردها، جنگ قادسیه در حوالی قادسیه رخ داد. در این نبرد سرنوشت‌ساز سپاه اسلام بر دولت ساسانی غلبه یافت و تیسفون به تصرف مسلمانان درآمد.^{۳۴}

با وجود متروک گردیدن حیره، این شهر به دلیل لطافت هوا، جاذبه‌های اقلیمی و نزدیکی به خورنق و نجف، عده‌ای از حاکمان عباسی در آن به سر می‌بردند اما اکنون (زمان تألیف کتاب مروج الذهب: سال ۳۳۲ هجری) جز بوم (جغد) و انعکاس صوت افراد، کسی آن جا نمی‌باشد.

■ همسایه‌ای جدید برای حیره

سعد بن ابی وقاص، فرمانده قوای مسلمانان در نبرد قادسیه، پس از این فتح بزرگ، به سوی مدائن رفت و این قلمرو را به تصرف خود درآورد. آن‌گاه مقرر گردید که در همان نزدیکی، مقری برای سکونت رزمندگان انتخاب کند. وی می‌خواست به شهر انبار برود و آن را مرکز فرمانروایی و پایگاه بسیج لشکریان مسلمان قرار دهد، ولی شرایط این شهر با طبع آنان سازگاری نداشت. سپس در چند کیلومتری حیره، طرح شهر جدیدی را ریخت که کوفه نام گرفت. بنیان این شهر در سال ۱۷ هجری گذاشته شد و بر روی رسوبات استپی در کنار شاخه اصلی رودخانه فرات و در ارتفاع حدود ۲۲ متری از سطح دریای آزاد، در نزدیکی حیره بنا گردید.^{۲۵}

با تأسیس کوفه، حیات سیاسی و اجتماعی حیره در مسیر زوال افتاد و آبادانی در آن کاستی گرفت و در اوایل حکومت معتضد عباسی کاملاً ویران شد. ابوالحسن علی بن حسین المسعودی مورخ بزرگ شیعه گفته است:

با وجود متروک گردیدن حیره، این شهر به دلیل لطافت هوا، جاذبه‌های اقلیمی و نزدیکی به خورنق و نجف، عده‌ای از حاکمان عباسی در آن به سر می‌بردند اما اکنون (زمان تألیف کتاب مروج الذهب: سال ۳۳۲ هجری) جز بوم (جغد) و انعکاس صوت افراد، کسی آن جا نمی‌باشد.^{۲۶}

مسعودی در جای دیگر می‌نویسد:

به روزگار ما که سال ۳۳۲ هجری است، حیره خراب است و کسی در آن‌جا سکونت ندارد. از حیره تا کوفه سه میل [تقریباً شش کیلومتر] راه است.^{۲۷} برای برپایی ستون‌های مسجد کوفه از سنگ‌های قصرهای حیره استفاده کردند.^{۲۸} اما برخی شواهد نشان می‌دهد که اگر چه حیره بعد از گسترش اسلام، رونق قبلی خود را از دست داد، ولی کوفه همچنان به این شهر وابستگی داشته است. به نظر می‌رسد برخی از سرشناسان حیره، در مراحل نخستین تکوین کوفه تأثیر بیشتری داشته‌اند که می‌توان آن را دوره حیره در شکل‌گیری تاریخ کوفه دانست. سبک ایرانی همراه با رنگ و بوی بابل‌ی که صبغه‌ای از عناصر یونانی نیز در آن دیده می‌شد، در سبک معماری حیره و اطراف آن آشکار بود که این شیوه، به اضافه طرح‌های یمنی، پیش از هر چیز در تهیه نقشه فضای مرکزی کوفه سهمی مهم و انکارناپذیر داشته است.^{۲۹}

■ حیره در عصر امام علی(ع)

هنگامی که امیر مؤمنان(ع) کوفه را مرکز حکومت عادلانه خویش قرار داد، حیره همچنان مورد توجه آن امام همام، کارگزاران و یارانش بود. احمد بن مروان مالکی به سند خود از هارون بن عنتره، از پدرش نقل کرده است که گفت: در حیره، کنار خورنق، بر حضرت علی(ع) وارد شدم. آن وجود مبارک که فرمانروای جهان اسلام بود، حوله‌ای بر دوش داشت که فرسوده و کهنه بود؛ با این وجود به دلیل غلبه برودت زمستان، از سرمای شدید برخوردار می‌لرزید. عرض کردم: ای امیر اهل ایمان! خداوند متعال برای تو و خانواده‌ات از بیت‌المال مسلمین بهره‌ای قرار داده است؛ با این حال چرا برخوردار می‌گیری و این مشقت را تحمل می‌کنی؟! فرمود: به خدا سوگند از

برخی شواهد نشان می‌دهد که اگر چه حیره بعد از گسترش اسلام، رونق قبلی خود را از دست داد، ولی کوفه همچنان به این شهر وابستگی داشته است. به نظر می‌رسد برخی از سرشناسان حیره، در مراحل نخستین تکوین کوفه تأثیر بیشتری داشته‌اند که می‌توان آن را دوره حیره در شکل‌گیری تاریخ کوفه دانست.

○○○

هنگامی که امیر مؤمنان(ع) کوفه را مرکز حکومت عادلانه خویش قرار داد، حیره همچنان مورد توجه آن امام همام، کارگزاران و یارانش بود.

اموال شما اهالی کوفه چیزی ذخیره نکرده‌ام و این حوله را هم با خود از مدینه آورده‌ام.^{۳۰}

از منابع معتبر تاریخی چنین برمی‌آید که آن حضرت سپاه خود را در محلی بین حیره و کوفه که «جرعه» نام داشت، بسیج و تجهیز می‌کرد. جندب بن عبدالله ازدی (از صحابی آن حضرت) می‌گوید: نزد امام نشسته بودم که عبدالله بن قعین از جانب محمد بن ابی‌بکر (حاکم مصر) آمد و خواست که به فریاد او برسند. حضرت مردم را به مسجد فراخواند و در سخنانی از آنان خواست در جرعه (بین حیره و کوفه) اجتماع کنند تا از آن جا به امداد والی مصر بروند. امام بامداد روز دیگر به سوی این ناحیه به راه افتاد و تا نیم‌روز درنگ کرد؛ ولی حتی صد نفر هم نیامد. شبانگاه بزرگان کوفه را فراخواند و خطاب به آنان فرمود: چرا در یاری من این همه درنگ می‌کنید و برای گرفتن حقتان نمی‌جنگید؟!

مالک بن کعب ارجبی (از یاران و کارگزاران حضرت) اعلام آمادگی کرد. وقتی شماری از افراد با وی همراه گردیدند، با آنان از کوفه بیرون رفت و در جایی میان حیره و کوفه لشکرگاه برپا کرد. حضرت علی(ع) وی و سپاهیانش را که دوهزار نفر بودند، تا حدود حیره همراهی کرد. مالک با این نیروها چند شبانه‌روز طی طریق کرده بود که خبر شهادت محمد بن ابوبکر به امام رسید. امام نیز عبدالرحمن بن شریح شامی را از پی مالک فرستاد و او را از راه بازگردانید.^{۳۱}

■ کارگزار امیرالمؤمنین(ع) در حیره

قرظة بن کعب انصاری از شخصیت‌های بزرگ صدر اسلام بود که در غزوه‌های بدر و احد حضور داشت. حضرت علی(ع) پرچم انصار را در جنگ صفین به او سپرد و در زمان خلیفه دوم، سرزمین ری توسط وی فتح شد. در جنگ نهروان نیز امام را همراهی می‌کرد. فرزندش عمرو بن قرظہ انصاری در قیام عاشورا در زمره اصحاب امام حسین(ع) بود و در رکاب آن حضرت به شهادت رسید.^{۳۲} وقتی قرظہ از سوی مولای متقیان به عنوان کارگزار به قبادات (مناطق از حیره) تعیین شد،^{۳۳} حضرت در نامه‌ای به وی نوشت:

مردانی از ذمیان حوزه مأموریت تو، نه‌ری را در زمین خود نام بردند که بی‌اثر گردیده و زیر خاک رفته است که مسلمانان عهده‌دار احیای آن می‌باشند؛ پس تو و ایشان بنگرید. سپس نهر را آباد ساز که اگر احیا شود و آنان توانا گردند، نزد من بهتر است تا بیرون روند یا این که در اصلاح و احیای سرزمین‌ها ناتوان باشند و کوتاهی کنند.^{۳۴}

یکی از سران خوارج به خَریث بن راشد شورشی برپا کرد و برای نواحی قلمرو

حضرت علی(ع) در عراق مشکلاتی به وجود آورد. حضرت بخشنامه‌ای از تمامی کارگزاران خود خواست در صورتی که با او برخورد کردند، گزارش دهند. قرظة بن کعب پیکری را همراه نامه‌ای نزد حضرت در فرستاد و امام را از برخی تنش‌های سیاسی که خربت بن راشد در حیره به وجود آورده بود، آگاه کرد.^{۳۵} قرظہ پس از فرمانداری بر بهقبادات (بخش جنوبی حیره) مسئول جمع‌آوری مالیات در منطقه عین التمر گردید. سرانجام وی در سال ۴۰ هجری درگذشت و حضرت علی(ع) بر پیکرش نماز خواند.^{۳۶}

■ ابرهای تیره و تار در آسمان حیره

کارگزار امام علی(ع) در حیره به حضرت گزارش داد که خربت بن راشد و حامیانش به سوی نفر رفته، مرد تازه‌مسلمانی را کشته‌اند و مخالف مشرکی را امان داده‌اند. امیر مؤمنان(ع) در پاسخ وی نوشت:

اما بعد، از مضمون نامه و آنچه درباره گروهی که از قلمرو تو گذشته‌اند و مسلمانان نیکوکاری را کشته و مشرکی را امان داده‌اند گفته بودی، آگاه شدم. اینها افرادی هستند که شیطان فریبتان داده و گمراه گردیده‌اند. پس بر سر کارت باش و خراج گردآوری شده را بفرست؛ زیرا تو فرمان‌بردار و نیک‌خواه هستی.^{۳۷}

سپس مولای متقیان نامه‌ای برای زیاد بن حفصه نوشت و از وی خواست تا شورشیان را تعقیب کند و اگر آنان را دستگیر کرد، به کوفه نزد حضرت بفرستد و در صورتی که سر برتافتند، با آنان به ستیز برخیزد؛ زیرا به فرمایش امام، این منحرفان از حق فاصله گرفته، مرتکب قتل شده و در راه‌های سواد (حیره و توابع) هراس ایجاد کرده‌اند.^{۳۸}

هنگامی که معاویه بن ابی‌سفیان از طریق جاسوسان خود مطلع گردید که در عراق اختلاف پدید آمده، زمینه را برای پیاده کردن نیرنگ‌های خود مناسب دید و تصمیم گرفت تا با ایجاد ناامنی و یغماگری، بر آشفتگی بین‌النهرین بیفزاید. ضحاک بن قیس از افرادی بود که مأمور اجرای این نقشه شوم شد، ولی در جنگ صفین با فرزند ابوسفیان همراه گردیده و بعد از هلاکت زیاد بن امیه، از سوی معاویه، والی کوفه شده بود و تا سال ۵۷ هجری امارت کوفه و توابع را عهده‌دار بود.^{۳۹}

معاویه ضحاک را با چهارهزار نفر مأمور کرد که اطراف کوفه را مورد تاخت و تاز قرار دهند، ولی به شهر کوفه وارد نشوند. ضحاک به عراق آمد و بر اطراف

شهر حیره یورش برد. او برادرزاده عبدالله بن مسعود (صحابی رسول اکرم(ص)) را که عازم سفر حج بود، به شهادت رساند و وسایل و امکانات حاجیان را غارت کرد. گزارش دستبرد وی به حیره و توابع، به اطلاع امام(ع) رسید. امام در مسجد کوفه در خطبه‌ای مردم را برای سرکوبی و دستگیری ضحاک بسیج کرد. در آغاز کسی پاسخ امام را نداد و چون حضرت از پراکندگی و سست عنصری آنان زبان بر مذمت و گلایه گشود و تنها و پای پیاده از کوفه خارج شد و به سوی حیره حرکت کرد، حدود چهارهزار نفر گرد آمدند. امام، حجر بن عدی کنده را فرمانده آنان قرار داد تا ضحاک را تعقیب و مجازات کند. حجر در حالت جنگ و گریز به جست‌وجوی این فرد شقی و پلید پرداخت تا در ناحیه تدمیر به او رسید و وی را متوقف ساخت و ساعت‌ها با هم جنگیدند. از یاران ضحاک نوزده نفر و از نیروهای حجر دو تن کشته شدند و ضحاک شب‌هنگام گریخت.^{۴۰}

عقیل بن ابی‌طالب وقتی از یاغی‌گری ضحاک در حیره آگاه شد، به برادر خود علی(ع) نامه‌ای با این مضامین نگاشت:

در مکه بودم که از مردمش شنیدم فرزند قیس بر حیره حمله برده و هرچه خواسته، اموال مردم این سامان را تاراج کرده و بدون آن که آسیبی به وی وارد شود، بازگشته است و این ضحاک کیست؟ زبون بی‌ریشه‌ای چون گیاه هرزی فاقد ارزش در بیابان، وقتی خبر یورش او را به حیره شنیدم با خود گفتم: مگر شیعیان و یاران، تو را رها کرده‌اند؟!^{۴۱}

امام در پاسخ برادر خود نوشت:

نامه‌ات همراه عبدالرحمن بن عبید از دی رسید. گفته بودی ضحاک بن قیس بر مردم حیره حمله برده است. ضحاک بسی کمتر و حقیرتر از آن است که بخواهد در حیره توقفی داشته باشد (و در این منطقه تشنج‌آفرینی کند)؛ بلکه او با چند سوار آمد، آهنگ سماوه (از توابع حیره) نمود و بر واقعه، شراف و قسطنطنیه و حوالی آن گذاشت. من سپاهی عظیم از مسلمانان را بر سرش فرستادم. چون خبر به او رسید، گریخت؛ اما با آن که دور شده بود، به وی رسیدند و خورشید نزدیک غروب بود که میان دو گروه پیکاری درگرفت، ولی ضحاک و یارانش تاب شمشیرهای ما را نیاوردند و پا به گریز نهادند؛ درحالی که نوزده تن از یارانش کشته شدند. باقی با دل خسته و تن فرسوده، بعد از آن که کارشان به جان رسیده بود و جز رمقی بیش نداشتند، بعد از رنج فراوان نجات یافتند.^{۴۲}

■ حیره و قیام مختار

اگرچه کوفه جدید، حیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی حیره را تحت تأثیر خود قرار داد، اما حیره همچنان کانون حرکت‌ها و خیزش‌ها یا پناهگاهی برای برخی فرمانروایان خودسر باقی ماند.

در سال ۶۶ هجری که مختار بن ابوعبید ثقفی قیام کرد، در اولین مرحله، اردوی خود را در منطقه سبخه مستقر ساخت. سبخه پهنه‌ای خشک و نم‌زار یا به نقلی مردابی بود که در بعضی فصول از آب اشباع می‌گردید و نی‌های خودرو در آن می‌روید. سبخه بین حیره و نجف قرار داشت و گاهی طغیان آب فرات آن را به زیر خود فرو می‌برد. مختار در این قلمرو با چهارهزار مرد جنگی در مقابل نیروی دوهزار نفری سرسپرده به امیر کوفه موضع گرفت. منطقه نبرد از چنان موقعیتی برخوردار بود که می‌توانست این سپاه بزرگ را در خود جای دهد و در عین حال، عقب‌نشینی و کمک‌رسانی یا حتی فرار نیروها را به بیرون از منطقه نبرد امکان‌پذیر سازد.^{۳۳}

مختار پس از آن که بر اوضاع کوفه احاطه یافت، به انتصاب و اعزام والیان در قلمرو خود پرداخت. در آن زمان مناطقی که از رود فرات و نهرهای آن سیراب می‌شدند، به «بهقبادات» موسوم بودند. حیره و برخی توابعش نیز جزو بهقبادات سفلی قرار می‌گرفت که مختار فردی لایق و شایسته به نام حبیب بن منقذ ثوری را به سمت فرمانداری این منطقه تعیین کرد.^{۳۴}

■ حیره و قیام زید بن علی (ع)

به سال ۱۲۲ هجری زید بن علی در شهر کوفه علیه ستمگران اموی و مروانی قیام کرد. این زمان با خلافت غاصبانه هشام بن عبدالملک مقارن بود. یوسف بن عمر ثقفی که امیر وقت کوفه بود، به دلیل فعالیت‌های انقلابی زید در این شهر، کوفه را برای اقامت خود مناسب ندید و از شهر بیرون رفت و در حیره، با قوای خود بر تپه‌ای موضع گرفت و ریان بن سلمه اراشی را با دو هزار نفر به جنگ با فرزند امام سجاد (ع) فرستاد. سپاه ریان در حیره استقرار یافت تا آن که قوای شامی از راه رسید و به آنان پیوست. درگیری شدیدی بین آنان و نیروهای زید در گرفت. عمده نبرد در مناطقی بین حیره و کوفه روی داد. هنگامی که قیام زید سرکوب شد و آن انسان شجاع و وارسته به شهادت رسید و یوسف بن عمر مطمئن شد که آشفتگی‌های کوفه رو به پایان است، به کوفه بازگشت و بر بالای منبر رفت و به مذمت کوفیان پرداخت و آنان را که با این جنبش دینی و مردمی همراهی



مختار پس از آن که بر اوضاع کوفه احاطه یافت، به انتصاب و اعزام والیان در قلمرو خود پرداخت. در آن زمان مناطقی که از رود فرات و نهرهای آن سیراب می‌شدند، به «بهقبادات» موسوم بودند. حیره و برخی توابعش نیز جزو بهقبادات سفلی قرار می‌گرفت که مختار فردی لایق و شایسته به نام حبیب بن منقذ ثوری را به سمت فرمانداری این منطقه تعیین کرد.

در برخی منابع تصریح شده است که اگر زید به سوی حیره رفته بود، قیامش با شکست مواجه نمی‌شد؛ زیرا او به کناسه کوفه رفت که در آن جا گروهی شامی کمین کرده بودند و بر آنان حمله آورد و این قوای اعزامی را در هم شکست. از آن جا به طرف جبانه رفت که بین کوفه و حیره قرار داشت.

کرده بودند به قتل، اسارت و تبعید تهدید کرد.^{۴۵} در برخی منابع تصریح شده است که اگر زید به سوی حیره رفته بود، قیامش با شکست مواجه نمی‌شد؛ زیرا او به کناسه کوفه رفت که در آن جا گروهی شامی کمین کرده بودند و بر آنان حمله آورد و این قوای اعزامی را در هم شکست. از آن جا به طرف جبانه رفت که بین کوفه و حیره قرار داشت. یوسف بن عمرو و قوایش در همان حوالی موضع گرفته بودند و عده‌ای از اشراف کوفه با وی همراهی می‌کردند. ریان بن سلمه که فرماندهی نیروهای دشمن را عهده‌دار بود، اجازه نداد زید بن علی به یوسف بن عمرو که در حیره بود، نزدیک شود. اگر شرایط برای ورود زید به مقر یوسف در حیره فراهم شده بود، حاکم کوفه و همراهانش که بر تپه‌ای قرار گرفته بودند، بر اثر هجوم سپاهیان زید به هلاکت می‌رسیدند. او وقتی با نیروهای ریان بن سلمه مواجه گردید، ناگزیر به کوفه بازگشت و درگیری‌ها در کوچه‌های این شهر شدت یافت. رفته رفته اطرافیانش پراکنده گردیدند و سرانجام وی به شهادت رسید. والی کوفه به این جنایات بسنده نکرد و همسر زید را در حیره به قتل رساند.^{۴۶} خلفای عباسی نیز از حیره به عنوان پایگاهی برای سرکوب خیزش‌های شیعیان، سادات و امام‌زادگان استفاده می‌کردند. ابوجعفر منصور عباسی هنگامی که در حیره اقامت داشت (به سال ۱۳۷ق) عده‌ای از هاشمیان را دستگیر و روانه زندان کرد. همچنین وی عبدالله بن حسن بن حسن(ع) و خانواده‌اش را در حیره دستگیر و محبوس نمود. آنان پیوسته در زندان به سر می‌بردند تا به شهادت رسیدند و به قولی عده‌ای آنان را دیدند که بر دیوارهای حیره میخ کوب شده‌اند. منصور در کنار همین شهر، هاشمیه را ساخت که در واقع زندان او برای مخالفانش بود.^{۴۷} هنگامی که منتصر عباسی به خلافت رسید، دستور داد تا مردم را از زیارت قبور آل ابوطالب در حیره منع نکنند، اوقاف این خاندان را رها کرده و متعرض شیعیان آنها نشوند.^{۴۸} از این نکته تاریخی برمی‌آید که در زمان عباسیان، حیره پایگاهی برای پیروان اهل بیت و افرادی از خاندان عترت و طهارت به شمار می‌رفته است.

پی‌نوشت

۱. قب مار، تاریخ نوین عراق، ترجمه محمد عباس‌پور، ص ۲۱؛ علی بیگدلی، تاریخ سیاسی اقتصادی عراق، ص ۲۲؛ سید حسین سیف زاده، عراق ساختارها و فرایند گرایش سیاسی، ص ۲۸.
۲. غلامحسین مصاحب، دائرة المعارف فارسی، ج اول، ص ۸۷۳.
۳. حمدالله مستوفی، نزهة القلوب، ص ۴۴.
۴. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۴۵۷.
۵. هشام جعیت، کوفه پیدایش شهر اسلامی، ترجمه ابوالحسن سروقده مقدم، ص ۱۶ و ۱۷.
۶. ابن رسته، الاعلاق النفسیه، ص ۲۲۶.
۷. نینا پیگولوسکایا، اعراب حدود مرزهای روم شرقی و ایران، ترجمه عنایت‌الله رضا، ص ۱۸۵، ۱۸۶.
۸. ویل دورانت تاریخ تمدن، ج ۴، بخش اول، ص ۱۹۹، تاریخ یعقوبی، ج اول، ص ۲۰۳.
۹. احسان یارشاطر و دیگران، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان، ج سوم، قسمت اول، ص ۷۱۵.
۱۰. نینا پیگولوسکایا، اعراب حدود مرزهای روم شرقی و ایران، ص ۱۹۰ و ۱۸۹.
۱۱. تاریخ تمدن، ترجمه ابوطالب صارمی، ج ۴، بخش اول، ص ۱۹۹-۱۹۸.
۱۲. حمزه بن حسن اصفهانی سنی مسلولک الارض...، ص ۷۴ و ۷۳، دینوری، اخبار الطوال، ص ۱۰۹.
۱۳. مسعودی، التنبیه والاشراف، ص ۱۶۷.
۱۴. ابن واضح یعقوبی، البلدان، ص ۱۵۳؛ کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان، ص ۲۱۰.
۱۵. تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی ساسانیان، ج ۳، قسمت اول، ص ۷۱۲ و ۷۱۱.
۱۶. کوفه پیدایش شهر اسلامی، ص ۱۸.
۱۷. عبدالحسین زرین کوب، تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۲۳۰ و ۲۲۹.
۱۸. اعراب حدود مرزهای روم شرقی و ایران، ص ۲۸۲-۲۸۰.
۱۹. عزالدین ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۱۲۷۹، طبقات، واقفی، ج اول، ص ۲۴۹.
۲۰. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۲۴۴؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۴۸۱ و ۱۴۸۰؛ کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۱۲۷۹ و ۱۲۷۸؛ دینوری، اخبار الطوال، ص ۱۱۷.
۲۱. برتولدشپولر، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری، ج اول، ص ۹.
۲۲. عبدالحسین زرین کوب، بامداد اسلام، ص ۹۰ و ۸۹.
۲۳. کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۱۳۴۶؛ اخبار الطوال، ص ۱۱۰؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۱۰.
۲۴. فتوح البلدان، ص ۱۸؛ محمد حمیدالله، وثائق، ترجمه محمود

- مهدوی دامغانی، ص ۳۱۰ و ۳۰۹؛ س. ج. تقی‌زاده، از پرویز تا چنگیز، ص ۳.
۲۵. سید حسین بن السید احمد البراقی النجفی، تاریخ کوفه، حرره و اضاف الیه: سید محمدصادق بحرالعلوم، ص ۱۱۴ و ۱۱۳؛ کوفه پیدایش شهر اسلامی، ص ۸۴ و ۸۳.
۲۶. مسعودی، مروج الذهب، ج اول، ص ۴۶۵.
۲۷. همان، ج اول، ص ۹۸.
۲۸. لسترینج، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، ص ۸۲ و ۸۱.
۲۹. فتوح البلدان، ص ۲۷۵؛ کوفه پیدایش شهر اسلامی، ص ۸۲ و ۱۱۳.
۳۰. سبط ابن جوزی، تذکره الخواص، ص ۱۰۸، علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج اول، ص ۲۳۰.
۳۱. ابن هلال تقفی، الغارات، ص ۱۰۶ و ۱۰۵.
۳۲. محدث قمی، سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۲۴؛ مامقانی، تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۸.
۳۳. اخبار الطوال، ص ۱۵۳؛ نصر بن مزاحم مقدی، بیکار صفین ص ۱۲.
۳۴. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۱۸.
۳۵. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۱۳۱.
۳۶. سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۴۲۹؛ محدث قمی، تحفه الاحیاب، ص ۳۹۵.
۳۷. الغارات، ص ۲۲۸؛ شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۱۳۲.
۳۸. مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۳، ص ۴۰۸؛ شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۱۳۲.
۳۹. عزیزالله عطاردی، اعلام کتاب الغارات، ص ۴۵۰ و ۴۴۹.
۴۰. الغارات، ص ۱۶۰-۱۵۹؛ فرازی از خطبه ۲۹ نهج البلاغه؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۰۴؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۷۴.
۴۱. ابن قتیبه دینوری، الامامة و السیاسة، ج اول، ص ۱۵۳؛ انساب الاشراف، ج ۲، ص ۷۴.
۴۲. الغارات، ص ۱۶۱.
۴۳. کوفه پیدایش شهر اسلامی، ص ۲۷۳ و ۲۷۲.
۴۴. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج اول، ص ۵۱۶؛ سید ابوفاضل رضوی اردکانی، ماهیت قیام مختار، ص ۳۹۰.
۴۵. حسین کریمان، سیره و قیام زید بن علی، ص ۲۷۷، ۲۹۷، ۲۹۹، ۳۱۷؛ سید عبدالرزاق مقدم، رهبر انقلاب خونین کوفه، ترجمه عزیزالله عطاردی، ص ۲۱۸.
۴۶. رهبر انقلاب خونین کوفه، ص ۲۲۳ و ۲۲۲؛ مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۵۱.
۴۷. تاریخ یعقوبی، ج دوم، ص ۳۵۳، ۳۵۷، ۳۶۰، ۳۶۵.
۴۸. مروج الذهب، ج ۲، ص ۵۴۲.